

تحلیل فقهی - حقوقی قرارداد بیع متقابل*

- بابک درویشی^۱
- روح‌الله فیاضی^۲

چکیده

موضوع معامله در قرارداد بیع متقابل، تجهیزات، دانش فنی و فراهم آوردن تسهیلات برای تولید در کشور واردکننده است. طرف‌های معامله در این قرارداد، توافق می‌کنند تا فروشنده متعاقباً محصولات را که به وسیله این تسهیلات تولید شده، خریداری و هزینه‌های خود را مستهلک نماید. اوصاف قرارداد بیع متقابل عبارتند از: عقد بودن، لازم بودن، منجز بودن، معوض بودن، ارتباط بین کالاها و تجهیزات صادراتی با کالاهای بازخرید شده و بلندمدت بودن. مهم‌ترین مسئله در معاملات بیع متقابل، توصیف ماهیت حقوقی قراردادی است که در این زمینه منعقد می‌شود. بیع متقابل با نهادهای حقوقی چون بیع، معاوضه، شرکت، جعاله، مضاربه، اجاره به شرط تملیک و صلح تشابهاتی دارد؛ اما در واقع، هیچ یک از این نهادها نیست. این پژوهش به بررسی فقهی

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۸/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۲۴.

۱. استادیار دانشگاه آزاد اسلامی - واحد تهران مرکزی (babakdarvishi@yahoo.com).

۲. کارشناس ارشد حقوق عمومی (نویسنده مسئول) (ru_fa80@yahoo.com).

حقوقی ماهیت قرارداد بیع متقابل پرداخته و می‌کوشد مشروعیت این قرارداد بین‌المللی را از دیدگاه فقه پویای اسلام و حقوق ایران به اثبات برساند. واژگان کلیدی: تجارت متقابل، بیع متقابل، مشروعیت، اصل حاکمیت اراده، ماهیت ویژه.

مقدمه

قبل از پیدایش پول، معاملات غالباً به صورت پایاپای صورت می‌گرفت. با شکل‌گیری نظام‌های پیچیده بانکی و پیدایش اشکال متعدد پول، معاملات نقدی توسعه چشمگیری پیدا نمودند. با وجود این، در سه دهه اخیر، معاملات تجارت متقابل^۱ توسعه فراوانی یافته‌اند (اصغرزاده، ۱۳۷۴: ۳۸-۴۴)، تا جایی که برخی ارزش این معاملات را از ۲۵ تا ۵۰ درصد کل تجارت جهانی می‌دانند (Alba, 1990: vol.24/5). در این معاملات، یکی از طرفین معامله، کالا، خدمات، فناوری یا هر ارزش اقتصادی دیگری را برای طرف دوم تهیه می‌کند و در عوض، طرف اول از طرف دوم مقدار توافق‌شده‌ای کالا، خدمات، فناوری یا هر ارزش اقتصادی دیگری را خریداری می‌کند با این مشخصه که رابطه‌ای حقوقی میان قراردادهای مذکور در دو جهت وجود دارد، به این ترتیب که انعقاد قرارداد یا قراردادهای از یک جهت مشروط است بر انعقاد قرارداد یا قراردادهای از جهت دیگر (UNCITRAL, 1993: para.1). تجارت متقابل، اصطلاحی عام است و روش‌های گوناگون معاملات صادراتی مرتبط با یکدیگر را شامل می‌شود که یکی از آن‌ها در کشور صادرکننده و دیگری در کشور واردکننده صورت می‌گیرد (اشمیتوف، ۱۳۷۸: ۲۴۱). این گونه تجارت برای کشورهایی که در پرداخت‌های نقدی خود مشکل دارند، روش مناسبی است. یکی از اقسام معاملات تجارت متقابل، معامله بیع متقابل^۲ است. ^۳ در تعریف این معامله می‌توان گفت:

1. Counter trade.

2. Buy back.

۳. نویسندگان حقوق تجارت بین‌الملل، ۱۲ نوع از معاملات تجارت متقابل را شمرده‌اند: معاملات تهاتری، خرید متقابل، جبران، آفست، بیع متقابل، مبادله انتقالی، معاملات موازی، همکاری‌های متقابل، معاملات متقابل، معاملات دوجانبه، معاملات سه‌جانبه، معاملات به‌هم‌پیوسته (به نقل از: مافی و کریم‌پور، ۱۳۸۶: ش ۱۱۲/۷).

بیع متقابل مجموعه‌ای از روش‌های قراردادی است که در آن یک طرف، تسهیلات تولیدی را در اختیار طرف دیگر قرار می‌دهد و در مقابل تعهد می‌نماید که تمام یا قسمتی از محصولات ناشی از آن تسهیلات تولیدی را از طرف مقابل خریداری نماید (کمسیون اقتصادی اروپا، ۱۳۷۲: ۶-۲).

این نوع معامله و سرمایه‌گذاری، ترکیبی است از کارخانه و عملیات تجاری که بهای معامله نه به ارزش خارجی، بلکه با تحویل محصولات ساخته‌شده پرداخت می‌شود (شاپیرا، ۱۳۷۱: ۱۴۹-۱۷۰).

روش بیع متقابل ابتدا توسط کشورهای دارای اقتصاد متمرکز (سوسیالیستی) استفاده شد تا به فناوری و دانش فنی کشورهای صنعتی دست یابند و بتوانند کالاهای ساخته‌شده خود را به بازارهای کشورهای صنعتی روانه کنند (Blum, 1987: 38). مهم‌ترین و بزرگ‌ترین نمونه‌های بیع متقابل بین روسیه، کشورهای اروپای شرقی و چین با کشورهای صنعتی منعقد شده است (Hennart, 1990: 259). امروزه بیع متقابل به کشورهای سوسیالیستی منحصر نیست و کشورهای بسیاری از این روش استفاده می‌کنند.

در ایران نیز اولین قرارداد به شیوه بیع متقابل، بین شرکت ملی نفت ایران و شرکت آمریکایی کونوکو^۱ منعقد شد. این قرارداد قبل از اجرایی شدن، به دلیل تحریم ایران توسط آمریکا در زمان ریاست جمهوری کلینتون لغو شد. شرکت نفتی فرانسوی توتال^۲ با شرایط متفاوت، قرارداد کونوکو را امضا کرد و در عمل، اولین پروژه از این نوع را عملیاتی کرد (Katzman, 2003). به نقل از: مقدم و مزرعتی، ۱۳۸۶: ش ۱۶۲/۷۶.

تأمین مالی پروژه‌های صنعت نفت به عنوان سرمایه‌برترین صنعت کشور، همواره یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های دولتمردان و مسئولان این بخش بوده است. ایران در طول ۳۰ سال گذشته، بیش از ۴۵۰ میلیارد دلار در صنعت نفت و گاز سرمایه‌گذاری کرده است (روزنامه ایران اقتصادی، ۱۳۸۷/۱۱/۱۳: ش ۲۱/۴۱۳۶). به نقل از:

1. Conoco Oil Company.
2. Total.

نوذری، وزیر نفت). محدودیت‌های موجود در اصول ۴۴، ۸۰ و ۸۱ قانون اساسی و به دنبال آن، قوانین بودجه سالانه و قوانین برنامه پنج‌ساله توسعه و نیز قوانین نفت به ویژه قانون نفت مصوب ۱۳۶۶ موجب شد تا در دهه اخیر برای جلب سرمایه‌گذاری خارجی، از روش بیع متقابل به ویژه در بخش نفت و گاز استفاده شود. نفت فقط یک عنصر اقتصادی نیست، بلکه در جهان کنونی از آن به عنوان یک متغیر سیاسی بهره می‌برند. روش بیع متقابل در ایران به عنوان یک شیوه سرمایه‌گذاری غیر استقراری، در واقع مدل اصلاح شده از «بای بک» در سایر کشورهاست که متناسب با منافع و نیازهای کشور و ایجاد انگیزه برای شرکت‌های نفتی خارجی برای آوردن سرمایه و فناوری خود به ایران، از آن استفاده شده است. جالب توجه اینکه این قراردادها از ابتدا مورد نقد جدی و بحث و گفتگو در محافل و مجالس مختلف علمی، اقتصادی و حقوقی قرار گرفته و با همه انتقادات وارد شده، به لحاظ جایگاه قانونی ویژه آن، نسبتاً مقبولیت عام یافته است. از سوی دیگر، با تصویب قانون تشویق و حمایت سرمایه‌گذاری خارجی و استقبال سرمایه‌گذاران خارجی از مزایای حمایتی این قانون، تلاش سرمایه‌گذاران خارجی و مشاوران داخلی آنان در جهت تلفیق مقررات بیع متقابل با پوشش‌های قانونی یادشده و نیز امکان استفاده از سایر قراردادها، افق روشنی را در تأمین مالی پروژه‌های صنعت نفت ایجاد نموده است (صابر، ۱۳۸۶: ش ۲۴۶/۳۷). اصل خدشه‌ناپذیر منافع کشور و ضرورت اکتشاف و توسعه میادین و ذخایر نفت و گاز و توسعه پایدار و همه‌جانبه ایجاد می‌نماید تا درباره ماهیت حقوقی و قراردادی و جایگاه قانونی بیع متقابل به بحث پردازیم. در این زمینه این مقاله به بررسی فقهی حقوقی قرارداد بیع متقابل پرداخته و می‌کوشد تا مشروعیت این قرارداد بین‌المللی را از دیدگاه فقه امامیه و حقوق ایران به اثبات برساند.

اوصاف قرارداد بیع متقابل

قرارداد بیع متقابل دارای اوصاف زیر است:

۱- عقد بودن: بی تردید بیع متقابل از جمله عقود و قراردادهاست. چنان که بیان شد، بیع متقابل دو معامله مرتبط با یکدیگر است که موضوع معامله اولیه،

ماشین آلات، تجهیزات، حق اختراع، دانش فنی یا کمک‌های فنی (تجهیزات و فناوری) است که برای برپایی تسهیلات تولیدی برای خریدار به کار می‌رود. طرف‌ها موافقت می‌کنند که فروشنده، محصولاتی را که به وسیله این تسهیلات تولید شده، خریداری نماید (<http://www.commerso.com/documents/m2.pdf>). با توجه به تعریف عقد یعنی «توافق دو انشای متقابل که به منظور ایجاد اثر حقوقی صورت می‌گیرد»، بیع متقابل با عقود منطبق است و در ماهیت قراردادی آن هیچ شک و ابهامی نیست، اما اینکه این قرارداد جزء کدام نوع از قراردادهاست، موضوع بحث‌های بعدی است.

۲- لزوم: برخی فقها عقود را توقیفی (متوقف بر نصّ شارع) می‌دانند (حلی، ۱۴۱۵:

۸۴/۵؛ قمی، ۱۳۷۱: ۴۱؛ نراقی، ۱۴۰۸: ۲۲؛ نجفی، ۱۳۹۴: ۲۱۳/۲۲)؛ یعنی تنها عقود لازم‌الوفا و مشروعند که شارع آن‌ها را تنفیذ نموده باشد. به عقیده این گروه تنها عقود معین (مانند بیع و اجاره) لازم‌الوفا می‌باشند و هر عقدی که در قالبی غیر از این عقود منعقد شود، هر چند مورد نیاز جامعه باشد، مشروع و لازم‌الوفا نیست. این دسته از فقها آیه شریفه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده/ ۱) را ناظر به عقود زمان شارع می‌دانند. اما برخی دیگر از فقها عقیده دارند که عموم و اطلاقاتی مانند آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» یا آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (نساء/ ۲۹) ناظر به همه قراردادها (چه عقود معین و چه عقود که بنا به نیاز مسلمانان به وجود آمده) می‌باشند (سیوری حلی، ۱۳۴۳: ۴۲۴؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲: ۱۴۰/۸؛ حسینی مراغی، ۱۴۱۷: ۱۰/۲؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۶۳/۱). به بیان دیگر، تنها تراضی طرفین را حتی اگر در قالب هیچ عقدی از عقود معین نباشد، به شرطی که خلاف کتاب و سنت نباشد، کافی می‌دانند و به صرف اینکه عقد سابقه‌ای در شرع نداشته، آن را باطل نمی‌دانند. امام خمینی پس از بیان اقوال مختلف علما درباره «العقود» در آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» می‌فرماید:

«ثُمَّ إِنَّ الْأَظْهَرَ مِنْ بَيْنِ الْأَحْتِمَالِ وَالْأَبْعَدِ مِنْ مَخَالَفَةِ الظَّاهِرِ، هُوَ أَنَّ الْعُقُودَ اسْتَعْبِرَتْ لِمَطْلَقِ الْعُقُودِ الْمُعَامَلِيَّةِ وَالْعَهْدِيَّةِ، كَعَقْدِ الْبَيْعِ وَالتَّعْهُدَاتِ الْمُتَدَاوِلَةِ بَيْنِ الدُّوَلِ أَوْ الْأَشْخَاصِ» (۱۳۷۹: ۲۷/۴)؛ از روشن‌ترین احتمالات موجود و نزدیک‌ترین اقوال به ظاهر آیه، این است که عقود به معنای مطلق عقود معاملیه و عهدیه می‌باشد، مانند عقد بیع و تعهدات رایج بین دولت‌ها یا اشخاص.

لذا نظریه عقود به معنای همه عقود و تعهدات رایج بین اشخاص و حتی دولت‌هاست و مختص عقود معین زمان شارع نمی‌باشد. آیه الله خویی معتقد است: «فمفاد الآیه أنه يجب الوفاء بكل ما صدق علیه عنوان العقد عرفاً» (۱۳۷۱: ۹۵/۳)؛ مفهوم آیه وفای به عهد این است که هر تراضی که در عرف عنوان عقد بر آن صدق کند، لازم‌الوفای باشد.

به دیگر سخن، عموم این آیه، همه قراردادهای معین و غیر معین را در بر می‌گیرد و هر تراضی که عرفاً اطلاق «عقد» یا «قرارداد» بر آن ممکن باشد و مخالفی با احکام شرع نداشته باشد، صحیح و لازم‌الوفاست و تحت این عموم قرار می‌گیرد. ماده ۲۱۹ قانون مدنی نیز به مطلب فوق اشاره دارد و چنین مقرر می‌دارد: عقود که بر طبق قانون واقع شده باشد بین متعاملین و قائم‌مقام آن‌ها لازم‌الاتباع است، مگر اینکه به رضای طرفین اقاله و یا به علت قانونی فسخ شود.

بنابراین، همه عقود لازم هستند، مگر آنکه قانون خلاف آن را تصریح نماید. هدف طرفین از ورود به قرارداد، مخصوصاً در قراردادهای بین‌المللی مانند بیع متقابل به گونه‌ای است که با جواز آن منافات دارد. جواز این قراردادها مخالف با عقلایی بودن آن‌هاست.

بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که در قراردادهای بیع متقابل که از قراردادهای نامعین می‌باشند، تراضی طرفین برای لزوم و صحت این قراردادها کافی است؛ زیرا برای هر یک از طرفین این قرارداد تعهداتی به وجود می‌آید و عرف نیز به این تعهدات طرفینی عقد می‌گوید، پس تحت عموم آیه «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» قرار می‌گیرد و لازم‌الوفای مشروع می‌باشد.

۳- منجز بودن: مطابق ماده ۱۸۹ ق.م. «عقد منجز آن است که تأثیر آن بر حسب انشاء موقوف به امر دیگری نباشد والا معلق خواهد بود». در عقد معلق، طرفین در عین حال که اراده خود را به طور منجز بیان می‌دارند، اثر آن را موقوف به امر دیگری می‌کنند، تا پس از وقوع شرط، تحقق پیدا کند. عقد معلق در مرحله انشا و توافق، با سایر عقود تفاوتی ندارد و وجود تعهد است که در این گونه قراردادها، منوط به امر خارجی می‌شود. برعکس، در عقد منجز، التزام دو طرف موقوف به هیچ

امر دیگری نیست و با توافق آن‌ها به وجود می‌آید (انصاری، ۱۴۱۸: ۵۷/۶-۵۸؛ اصفهانی، ۱۴۱۸: ۱۷۳/۵-۱۷۴؛ موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۱۶۸/۱؛ خوبی، ۱۴۱۰: ۱۵/۲؛ روحانی، ۱۴۱۰: ۱۷/۲). بیع متقابل، متوقف بر خرید محصولات توسط فروشنده تجهیزات نیست، بلکه همان طور که گفتیم مشتمل بر سه قرارداد است. یکی از آن‌ها قرارداد فروش فناوری یا تجهیزات است و این قرارداد، منجز اما مشروط بر پرداخت ثمن محصولات است. شایان ذکر است که بین عقد معلق و مشروط تفاوت وجود دارد؛ در عقد معلق، انشا متوقف بر امری دیگر است، ولی در عقد مشروط، انشا منجز است، لیکن شرایطی ضمن عقد بیان می‌گردد که خارج از ماهیت عقد است. فقها و حقوقدانان، انشا را مختلف تعریف کرده‌اند. شیخ انصاری می‌گوید:

انشا لفظی است که موجد معنا در نفس الامر است و از تحقق معنا و ثبوت آن در ذهن یا در خارج حکایت نمی‌کند تا قابل اتصاف به صدق و کذب باشد (۱۴۱۸: ۱۲/۳-۱۳).

اگر کسی بگوید که این خانه را به من به فروش. این جمله انشایی موجد معنای طلب فروش خانه است، ولی اگر بگوید پول ندارم، احتمال می‌رود که خبر مزبور راست یا دروغ باشد (امامی، ۱۳۷۵: ۱۶۴/۱). هر چند در قرارداد «بای‌بک» پرداخت عوض از محصولات معوض شرط قرارداد است، ولی این مسئله عقد را معلق نمی‌کند بلکه عقد منجز است و بهترین دلیل بر این مسئله، تفکیک سه قرارداد فروش و خرید و پروتکل در بیع متقابل است (<http://www.edbl.org/En/BBT1.htm>).

۴- معوض بودن: عقودی که بر حسب طبیعت خود دارای دو موردند و هر یک از دو طرف، در برابر مالی که می‌دهد یا دینی که به عهده می‌گیرد، مال یا تعهد دیگری را برای خود تحصیل می‌کند، معوض می‌نامند. در عقد معوض همیشه دو تعهد متقابل وجود دارد و هر یک از دو طرف، هم طلبکار دیگری است و هم مدیون او. تفاوت ارزش دو عوض مانع از معوض شناختن عقد نیست، مگر اینکه عوض چنان ناچیز و کم‌بها باشد که عرف آن را هیچ انگارد و شائبه حیلۀ برای وانمود ساختن وجود عوض برود (بروجردی عبده، ۱۳۸۱: ۳۳۶). برعکس، در عقد مجانی، یک یا چند شخص در مقابل یک یا چند نفر دیگر تعهد بر امری می‌کنند یا

مالی را به رایگان می‌دهند، بدون اینکه برای آنان التزام ایجاد شود. در عقود مجانی، التزام، تنها از یک سو می‌باشد و نقش متعهد تنها قبول دین یا ملکیت است.

بی‌تردید بیع متقابل عقدی معوض است. در این قرارداد باید ماده‌ای برای تعیین ارزش تعهد بیع متقابل، یعنی ارزش خرید محصولات به وسیله خریدار گنجانده شود. این مبلغ می‌تواند مساوی، کمتر یا بیشتر از قیمت تجهیزات یا فناوری فروخته شده تحت قرارداد اولیه باشد. ارزش تعهد بیع متقابل می‌تواند بر حسب مقدار مشخصی پول، یا بر حسب درصدی از کل قیمت تجهیزات یا فناوری فروخته شده تحت قرارداد اولیه مورد توافق قرار گیرد. اگر قیمت تجهیزات یا فناوری بدون ابهام ذکر شده باشد، ارزش تعهد بیع متقابل را می‌توان بر حسب درصدی از این قیمت تعیین کرد. ممکن است همیشه این امر امکان‌پذیر نباشد؛ برای نمونه، ممکن است ارزش کمک فنی جزء ارزش قرارداد اولیه منظور نشود، بلکه این قیمت بر مبنای مدت زمان در صورت حساب‌های جداگانه منعکس گردد. در این مورد، ارزش تعهد بیع متقابل باید طوری تعیین گردد که محاسبه قیمت نهایی کمکی فنی را امکان‌پذیر سازد (Francis, 1987: 32). بیع متقابل از دو قرارداد اصلی تشکیل می‌شود. در قرارداد نخست، فروشنده یا صادرکننده متعهد می‌شود که امکانات تولید را فراهم کرده و در قبال آن بهای فروش تجهیزات و کارخانه و فناوری را به صورت بخشی از محصولات همان کارخانه و امکانات سرمایه‌گذاری شده دریافت کند. در واقع قرارداد دوم، قرارداد بازخرید محصول ناشی از همان امکانات و فناوری می‌باشد. این دو قرارداد به وسیله یک پروتکل به هم مرتبط می‌شوند (Milenkovic, 2004: 166-170).

۵- ارتباط بین کالاها و تجهیزات صادراتی با کالاهای بازخریدشده: در این مورد، تسهیلات و امکانات تولیدی ارائه شده از سوی صادرکننده اصلی با محصولاتی که بناست در مقابل بازخرید شوند، در یک فرایند تولیدی به هم مرتبط هستند. در واقع صادرکننده اصلی می‌پذیرد که محصولات تولیدی آن پروژه یا مواد استخراج شده از آن پروژه را که با کمک خود او راه‌اندازی شده و به بهره‌برداری رسیده است، بازخرید کند. مثلاً اگر موضوع بیع متقابل، توسعه، استخراج و بهره‌برداری از یک میدان نفت یا گاز باشد، نفت و گازی که بعداً بر اثر فرایند

توسعه و تولید موضوع قرارداد استخراج می‌شود، از سوی صادرکننده اصلی بازخرید می‌شود (شیروی، ۱۳۸۳: ش ۲۰/۷).

۶- بلندمدت بودن قرارداد: قراردادهای بیع متقابل جزء قراردادهای بلندمدت هستند که دوره مؤثر آنها می‌تواند از ۵ تا ۲۰ سال باشد (Milenkovic, 2004: 268). ساخت یک پروژه اقتصادی عظیم که به خط تولید برسد یا توسعه یک میدان نفت و گاز مستلزم صرف وقت زیادی خواهد بود. علاوه بر مدتی که جهت ساخت پروژه و رساندن آن به مرحله بهره‌برداری مورد نیاز است، مدت زمان نسبتاً طولانی نیاز است تا به تدریج محصولات تولیدی بازخرید شوند (شیروی، ۱۳۸۳: ش ۱۹/۷؛ نصیری، ۱۳۸۳: ۱۷۱).

۷- سنگین بودن حجم عوضین: از این قرارداد در پروژه‌های عظیم و گران‌قیمت استفاده می‌شود (Milenkovic, 2004: 267). قراردادهای بیع متقابل که در ارتباط با توسعه میادین نفت و گاز بین ایران و شرکت‌های خارجی منعقد شده، نشان می‌دهد که این پروژه‌ها عظیم بوده و مبالغ آن از صدها میلیون دلار فراتر رفته است (شیروی، ۱۳۸۳: ش ۲۰/۷). برای مثال در تبصره ۱۱ بند «د» قانون بودجه سال ۱۳۸۵ کل کشور (مصوب ۱۳۸۴/۱۲/۲۵) در مورد طرح‌های توسعه میادین نفت و گاز آمده است:

تا سقف دو میلیارد و هشتصد و پنجاه میلیون دلار اعتبار مورد نیاز به صورت فینانس و یا بیع متقابل خواهد بود.

طبق آمار وزارت نفت، میزان سرمایه‌گذاری در صنعت نفت کشور به روش بیع متقابل حدود سی میلیارد دلار است (http://www.aftab.ir/articles/economy_marketing_business/oil_gas/c2c1123759343p1.php)

ماهیت قرارداد بیع متقابل

درباره قراردادهای کنونی تجارت بین‌الملل در فقه سخنی به میان نیامده است. فقها بیشتر در مورد عقود معین (مانند بیع، اجاره، مضاربه و...) به شرح و تفصیل پرداخته‌اند. بنابراین باید دید آیا قراردادهای بیع متقابل به شکلی که در حقوق ایران

رایج است، از نظر فقهی نیز قابل پذیرش است؟ در ادامه به مقایسه بیع متقابل با نهادهای حقوقی مشابه می‌پردازیم.

بیع

هرچند قرارداد بیع متقابل از بین عقود معین، بیشترین شباهت را با عقد بیع دارد و حتی معادل فارسی این قرارداد را بیع متقابل قرار داده‌اند.

ترجمه «بای‌بک» به بیع متقابل، این توهم را به وجود می‌آورد که ماهیت «بای‌بک» همان ماهیت عقد بیع است، در حالی که در ترجمه «بای‌بک» اشتباه صورت گرفته است. «بای‌بک» را اصولاً نباید از مفهوم لغوی آن یعنی «بازخرید» دور کرد. معنای حقوقی آن هم از معنای لغوی‌اش دور نیفتاده است (صادقی، ۱۳۸۳: ش ۱۲۶/۵؛ همچنین برای مطالعه بیشتر درباره شرط بازخرید ر.ک: ایزدی فرد، ۱۳۸۰: ش ۵۱-۵۲/۱۲۹-۱۴۲). برخی حقوق‌دانان معتقدند که معاملات بیع متقابل به صورت بیع شرط تنظیم می‌شود (نصیری، ۱۳۸۳: ۱۷۱)، ولی معین نمی‌کنند که چه ارتباطی بین معامله بیع متقابل و بیع شرط وجود دارد.

بین بیع متقابل و عقد بیع تفاوت‌های زیر وجود دارد:

۱. فقها بیع را تملیک عین مملوک در مقابل عوض معلوم تعریف کرده‌اند (حلی، ۱۴۱۰: ۱۱۸؛ حلی، ۱۴۱۳: ۱۶/۲؛ همو، بی‌تا: ۴۶۲/۱؛ حلی، ۱۳۷۸: ۴۱۲/۱؛ موسوی خمینی، ۱۳۷۹: ۴/۱؛ موسوی خویی، ۱۳۷۱: ۵۳/۲؛ موسوی گلپایگانی، ۱۳۹۹: ۹). ماده ۳۳۸ ق.م. نیز بیع را «تملیک عین به عوض معلوم» می‌داند. با آوردن کلمه «عین» قانون‌گذار مفهوم بیع را از عقود دیگر که در آن معوض، چیزی غیر از عین باشد، جدا کرده است. در حالی که موضوع در بیع متقابل، ارائه تجهیزات، فناوری و تعهد به استقرار کارخانه یا تأسیسات مربوط به صنعت مورد نظر است.

۲. اگر دو نفر کالایی را با پول مبادله کنند، دادگاه در مقام فصل خصومت باید آن را خرید و فروش بداند، هرچند دو طرف آن را «معاوضه» نامیده باشند (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۲/۱). اما در قالب یک قرارداد بیع متقابل هیچ پرداخت نقدی وجود نخواهد داشت و بازپرداخت هزینه‌ها و سود از عواید حاصل از فروش نفت یا گاز خواهد بود (Ule & Brexendorff, 2005: 23).

۳. همان طور که در تعریف بیع گذشت، عقد بیع، عقدی تملیکی است و به مجرد عقد، با بیع مالک ثمن و مشتری مالک مبیع می‌شود، حتی در مواردی که مبیع کلی فی الذمه باشد. در حالی که بیع متقابل، عقد عهدی است. با دقت نظر در ماده ۱ قرارداد نمونه بیع متقابل کمیسیون اقتصادی اروپا، به خوبی عهدی بودن این نوع قرارداد فهمیده می‌شود. این ماده مقرر می‌دارد:

ماده ۱- تعهد خرید متقابل

۱-۱- بدین وسیله آلفا موافقت می‌کند محصولاتی را که بتا به موجب شروط این قرارداد به وسیله استفاده از وسایل و فناوری فروخته شده توسط آلفا تولید کرده است، از بتا بخرد (یا سبب خرید را به وجود آورد) و همچنین محصولات مذکور را تحویل بگیرد.

۲-۱- بدین وسیله بتا موافقت می‌کند طبق شرایط و مقررات مذکور در قرارداد، محصولات مذکور را به آلفا بفروشد و با خرید محصولات از آلفا به عنوان بیع متقابل در چارچوب این قرارداد موافقت نماید.

۴. در عقد بیع لازم نیست که ثمن و مبیع با یکدیگر سنخیت داشته باشند؛ یعنی یکی محصول و نتیجه دیگری باشد، اما در بیع متقابل یکی از شروط الزامی و اصلی که ماهیت این قرارداد را تشکیل می‌دهد، غالباً این است که همان محصولی که از سرمایه‌گذاری پیمانکار (سرمایه‌گذار خارجی) به دست می‌آید، به خود او فروخته شود. در تبصره ۳ ذیل ماده ۸ آیین‌نامه اجرایی نحوه قراردادهای بیع متقابل موضوع بند «ج» ماده ۱۴ قانون برنامه چهارم توسعه مصوب ۱۳۸۴/۴/۱۵ هیئت وزیران آمده است:

در این گونه قراردادهای، هزینه مستقیم و غیر مستقیم اکتشافی در قالب قراردادهای منعقد شده منظور و به همراه هزینه‌های توسعه میدان تجاری کشف شده از محل فروش محصولات تولیدی همان میدان، بازپرداخت خواهد شد.

۵. اگر معامله بیع متقابل را عقد بیع بدانیم، در بیع متقابل نفتی، نفت یا گاز پس از استخراج به سرمایه‌پذیر تعلق می‌یابد و این امر به سرمایه‌گذار حق عینی اصلی یعنی حق مالکیت بر روی نفت استخراجی از چاه می‌دهد و در نتیجه، تسلط و تملک بیگانه بر منابع اولیه اقتصادی محقق می‌شود؛ امری که مخالف قانون اساسی و اصل

حاکمیت و مالکیت کشور میزبان بر منابع اولیه اقتصادی است (صادقی، ۱۳۸۳: ش ۱۲۸/۵). بنابراین بیع متقابل، عقد بیع نیست.

معاوضه

ماده ۴۶۴ ق.م. معاوضه را این گونه تعریف کرده است:

معاوضه عقدی است که به موجب آن یکی از طرفین، مالی می‌دهد به عوض مال دیگر که از طرف دیگر اخذ می‌کند، بدون ملاحظه اینکه یکی از عوضین، مبیع و دیگری ثمن باشد.

بر اساس مقتضای اطلاق معاوضه، هر یک از عوضین در ملک کسی داخل می‌شود که عوض دیگر از آن خارج می‌شود. این مقتضای اطلاق معاوضه است نه ذات آن تا با قصد خلاف حقیقت معاوضه تحقق پیدا نکند (طباطبایی یزدی، ۱۳۷۶: ۱۴۸). معاوضه اختصاص به مبادله کالا با کالا دارد و بیع ویژه مبادله کالا با پول است (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱۳/۱). عقد بیع، معاوضه تکامل یافته است؛ یعنی به جای مبادله مستقیم دو کالا در بیع، پول نقش واسطه را بازی می‌کند و به عنوان معیار ارزش‌ها با کالای عرضه شده مبادله می‌شود (همان: ۳۳۷/۱).

در حقوق ایران، تمیز بیع و معاوضه به قصد مشترک دو طرف بستگی دارد؛ یعنی اگر آنان خواسته باشند که دو چیز را بدون هیچ امتیازی با هم مبادله کنند، توافق تابع قواعد معاوضه است و هرگاه چنین اراده کنند که یکی از عوضین مبیع و دیگری ثمن به شمار آید، قراردادی که بسته می‌شود، بیع است (همان: ۱۴/۱). معاوضه از عقود لازم، معوض و تملیکی است. اما قرارداد بیع متقابل از عقود عهدی است؛ چرا که به موجب آن برای طرفین، تعهدات و حقوقی متقابل به وجود می‌آید و در حین توافق مالکیتی ایجاد نمی‌شود.

نکته دیگر اینکه در معاوضه بین دو مال ارتباطی وجود ندارد، اما همان طور که گفتیم در بیع متقابل محصولات محصولاتی که از سرمایه‌گذاری کشور سرمایه‌گذار در کشور سرمایه‌پذیر به دست می‌آید، بهای پرداختی یکی از طرفین (کشور سرمایه‌پذیر) می‌باشد؛ یعنی قیمت خرید تجهیزات و فناوری لزوماً باید محصولات تولیدی ناشی

از همان سرمایه‌گذاری باشد، نه مال دیگری (Ule & Brexendorff, 2005: 23). در معاوضه لزوماً ارتباط بین عوضین وجود ندارد؛ در حالی که در بیع متقابل این ارتباط و سنخیت بین عوضین اجتناب‌ناپذیر است.

شرکت

برخی فقها شرکت را «اجتماع حقوق چند مالک در یک شیء به صورت مشاع» تعریف کرده‌اند (طوسی، بی تا: ۴۲۶؛ حلی، ۱۳۸۹: ۱۲۹/۲؛ همو، ۱۴۱۰: ۱۴۶؛ حلی، ۱۴۱۳: ۲۱۸/۲؛ عاملی جبعی، *مسالك الافهام*، بی تا: ۲۷۴/۱). قانون مدنی نیز در ماده ۵۷۱ به پیروی از فقه، شرکت را به «اجتماع حقوق مالکین متعدد در شیء واحد به نحو اشاعه» تعریف نموده است. قرارداد بیع متقابل با عقد شرکت تفاوت‌هایی به شرح ذیل دارد:

۱. اساسی‌ترین تفاوت این دو عقد، تفاوت در ماهیت است. عقد شرکت یک مبادله اختلاطی و مرکب است که سبب اشاعه در ملکیت و اعطای نیابت در تصرف می‌شود، در حالی که در قرارداد بیع متقابل، اشاعه در مالکیت بی معناست و خریدار تجهیزات و فناوری، مالک تعلق آن می‌گردد.

۲. طبق تفاوت دوم که در حقیقت ناشی از تملیکی بودن عقد اول و عهدی بودن عقد دوم است، در عقد شرکت مدنی شرکا در مال موجود، مالکیت مشاعی پیدا می‌کنند، در حالی که در قرارداد بیع متقابل، دو طرف قرارداد، متعهد به واگذاری تجهیزات و فناوری از طرف فروشنده و پرداخت عوض از محصولات حاصله توسط خریدار می‌شوند.

۳. از آنجا که شرکت، در واقع اذن در تصرف شرکا در سهم الشرکه مشاعی شریک است، چنین اذنی قابل رجوع و در نتیجه، شرکت، عقدی جایز است (طوسی، ۱۳۸۷: ۳۴۲/۲؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۰۴: ۳۷/۱۳؛ حلی، ۱۴۱۰: ۴۳۲/۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۱۲۱/۲؛ ابن حمزه طوسی، ۱۴۰۸: ۲۶۲). ماده ۵۷۸ ق.م. می‌گوید: «شرکا همه وقت می‌توانند از اذن خود رجوع کنند...». اما همان‌طور که قبلاً گفتیم بر مبنای اصالة اللزوم حاکم بر عقود و قراردادها، مخصوصاً در قراردادهای بین‌المللی، قرارداد بیع متقابل عقدی لازم است.

جعاله

به موجب ماده ۵۶۱ ق.م. «جعاله عبارت است از التزام شخصی به ادای اجرت معلوم در مقابل عملی اعم از اینکه طرف، معین باشد یا غیر معین». درباره ماهیت جعاله میان فقها و حقوق دانان اختلاف نظر وجود دارد. شهید ثانی در *مسالك الافهام* جعاله را ایقاع می‌داند (عاملی جبعی، *مسالك الافهام*، بی تا: ۱/۱۴۹)، ولی در شرح *لمعه* آن را عقد می‌داند (همو، *الروضه البهیه*، بی تا: ۳/۱۵۲). وی در همین کتاب از قول فقهای پیشین مانند علامه حلی در *تبصرة المتعلمین* و شیخ طوسی در *المبسوط* آورده است که ایشان جعاله را عقد می‌دانند و قبول فعلی را در تحقق عقد کافی می‌دانند (همان: ۳/۱۵۰). صاحب *جواهر نظریه ایقاع* بودن جعاله را پذیرفته است (نجفی، ۱۳۹۴: ۳۵/۱۸۹-۱۹۰). وی معتقد است که در جعاله بین ایجاب و قبول مقارنه‌ای وجود ندارد. حال آنکه اگر از عقود می‌بود، به این مقارنه نیاز داشت. ایشان قول فقهای دیگر مانند شهید ثانی را در عقد بودن جعاله چنین توجیه می‌نماید که شاید منظور ایشان از به کار بردن لفظ «عقد»، معنای «عهد» بوده است نه عقد به معنای مصطلح، و روایاتی را نیز در این زمینه ذکر می‌کند. امام خمینی (۱۳۶۶: ۲/۵۱۳) و آیه الله موسوی خویی (۱۴۱۰: ۲/۱۲۷) معتقدند که جعاله ایقاع است. از میان حقوق دانان نیز عده‌ای معتقد به ایقاع بودن جعاله هستند (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۹: ۳۲۵-۳۲۶) و برخی دیگر معتقد به عقد بودن جعاله (امامی، ۱۳۷۵: ۲/۱۲۱؛ شهیدی، ۱۳۸۲: ۱۱۰؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳: ۲۵۶). برای اینکه بینیم بیع متقابل تا چه اندازه قابلیت توجیه با عقد جعاله دارد، باید خصوصیات جعاله را بررسی نماییم:

۱. قبول ابهامات در عقد جعاله: از آنجا که موارد فراوانی یافت می‌شود که مردم به انعقاد عقود نیاز دارند که انعقاد آن‌ها با حدود و ضوابط مشخص عقود سازگاری ندارد، شارع عقدی را تأیید نموده که علی‌رغم ابهام در متعاقدين و میزان خدمت و اجرت آن، نفوذ قانونی داشته باشد؛ برای مثال، اشخاصی و وسایل گران‌قیمت خود را گم می‌کنند و تحت عنوان مزدگانی اعلامیه‌هایی را تهیه و در معرض دید عموم قرار می‌دهند. در این موارد، نه شخص مال‌باخته مشخص است (چون اعلامیه عمومی است) و نه طرف مقابل؛ اینکه یافتن مال گم‌شده به چه مقدار

کار نیاز دارد نیز نامشخص است و بالاخره عبارت «مزدگانی خوب» نیز حاکی از مبهم بودن اجرت عمل است، ولی علی‌رغم این ابهامات، قانون‌گذار این عقد را پذیرفته و آثار حقوقی بر آن بار نموده است (نجفی، ۱۳۹۴: ۴۵۹/۲۲؛ عاملی جبعی، *مسالك الافهام*، بی تا: ۲/ کتاب جعاله).

۲. جواز عقد جعاله: عقد جعاله بدون نیاز به دلیل خاص، از طرف جاعل و عامل قابل فسخ است، ولی این بدان معنا نیست که اگر جاعل پس از انجام مقداری از عمل که عرفاً مستحق اجرت است، اقدام به فسخ نمود، عامل مستحق هیچ اجرتی نباشد (حلی، ۱۴۱۰: ۴۳۰/۱؛ حلی، ۱۳۷۸: ۱۶۳/۲؛ کرکی، ۱۴۰۹: ۱۹۴/۱). مستفاد از ماده ۵۶۵ و ۵۶۶ ق.م. این است که اگر عمل دارای اجزای متعددی باشد که هر یک مقصود بالاصالة جاعل است و جعاله فسخ گردد، عامل مستحق اجرة المسمی، به نسبت عملی که انجام داده است و در غیر این صورت، مستحق اجرة المثل خواهد بود. البته التزام جاعل در برابر تحقق نتیجه مورد نظر است، نه کوشش در این راه و انجام مقدمات آن. این نتیجه را عامل باید تسلیم کند تا مستحق اجرت شود. بنابراین، عقد تا زمان تحویل نتیجه کار تمام نیست و تا این لحظه جاعل می‌تواند آن را بر هم بزند.

۳. قابلیت تعمیم وسیع در عقد جعاله: بر خلاف عقود دیگر که از حیث متعاقدين و موضوع، حدود و ثغور مشخصی دارند، جعاله دامنه وسیعی دارد؛ مثلاً عقد بیع، تملیک عین در مقابل عوض معلوم است و اگر به جای عین، منافع قرار گیرد قواعد عقد اجاره حکم فرماست یا عقودی مانند مزارعه و مساقات تعاریفی خاص و موضوعاتی مشخص دارند، در حالی که عقود بسیاری را می‌توان در قالب عقد جعاله گنجانند، همچنان که از مواد ۵۶۱، ۵۶۳ و ۵۶۴ ق.م. نیز به دست می‌آید. از کلمه «عمل»، مذکور در ماده ۵۶۱ ق.م. به خوبی استفاده می‌شود که مورد عقد جعاله صرفاً امور خدماتی نیست، بلکه می‌توان واگذاری اعیان یا موضوعات دیگر را موضوع عقد جعاله قرار داد. به همین دلیل، بانک‌ها در بانکداری بدون ربا از این عقد بسیار بهره می‌گیرند و در بسیاری از موارد تسهیلات خود را در قالب این عقد اعطا می‌نمایند.

با این اوصاف، اگر اصرار بر توجیه قرارداد بیع متقابل با یکی از عقود معین

داشته باشیم، با اوصافی که در خصوص عقد جعاله بیان نمودیم، بیع متقابل را به خوبی می‌توان با عقد جعاله توجیه کرد. وجود اوصافی مانند قابلیت تعمیم در عقد جعاله کمک شایانی به این توجیه می‌کند؛ مثلاً طبق تعریف آنسترال از «بای‌بک»، عرضه تجهیزات و فناوری از یک طرف، مشروط به بازپرداخت ثمن از طریق محصولات، اساس قرارداد «بای‌بک» را تشکیل می‌دهد که در قالب عقد جعاله قرار می‌گیرد. تنها تفاوت، جواز عقد جعاله است که آن هم به صورت مطلق جایز نیست، بلکه عامل به اندازه عمل خود مستحق اجرت است و به علاوه می‌توان با شروط ضمن عقد، در صورت انجام ندادن تعهدات، شرط خسارت نمود.

اما با کمی دقت متوجه می‌شویم که بیع متقابل غیر از جعاله است؛ زیرا قرارداد بیع متقابل همان طور که از عنوان آن پیداست از دو قرارداد جداگانه تشکیل شده است و طرفین قرارداد معلوم یا حداقل قابل تعیین و تعهدات و حقوق ایشان نیز مشخص می‌باشد و موارد ابهامی وجود ندارد. همچنین در جعاله، عامل می‌تواند پس از انجام قسمتی از عمل، از بقیه خودداری کند و هیچ مسئولیتی ندارد. ماده ۵۶۵ ق.م. می‌گوید: «جعاله تعهدی است جایز و مادامی که عمل به اتمام نرسیده است، هر یک از طرفین می‌توانند رجوع کنند»، اما در قراردادهای بیع متقابل، تکالیف و حقوق شرکت سرمایه‌گذار معین گردیده و این شرکت بدون توجیه فنی و حقوقی نمی‌تواند از انجام عمل خودداری نماید. بنابراین بیع متقابل، جعاله نیست.

مضاربه

ماده ۵۴۶ ق.م. در تعریف مضاربه مقرر می‌دارد:

مضاربه عقدی است که به موجب آن احد متعاملین سرمایه می‌دهد با قید اینکه طرف دیگر با آن تجارت کرده و در سود آن شریک باشند. صاحب سرمایه، مالک و عامل، مضارب نامیده می‌شود.

بیع متقابل با عقد مضاربه تفاوت‌هایی بدین شرح دارد: در قرارداد مضاربه، عامل به وکالت از مالک دادوستد می‌کند، امین اوست و ملتزم می‌شود که در حفظ مادی سرمایه و جلوگیری از تلف آن بکوشد (طوسی، بی‌تا: ۴۲۸؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱:

۴۰۸-۴۰۷/۲؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲: ۲۴۱/۱۰؛ سرخسی، ۱۴۰۶: ۲۷/۲۲)، در حالی که در بیع متقابل، تجهیزات و فناوری به مالکیت خریدار در می‌آید و ید خریدار، مالکانه است. از طرف دیگر، مضاربه عقدی جایز است (ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱: ۴۰۹/۲؛ محقق اردبیلی، ۱۴۱۲: ۲۴۰/۱۰؛ نجفی، ۱۳۹۴: ۴۵۹/۲۲). قانون مدنی نیز در ماده ۵۵۰ همین عقیده را پذیرفته است، در حالی که بر اساس آنچه پیشتر گفتیم، بیع متقابل عقدی لازم است.

اجاره به شرط تملیک

اجاره به شرط تملیک در آیین‌نامه تسهیلات اعطایی بانکی مصوب ۱۳۶۲/۱۰/۱۴ هیئت وزیران چنین تعریف شده است:

اجاره به شرط تملیک عقد اجاره‌ای است که در آن شرط شود مستأجر در پایان مدت اجاره و در صورت عمل به شرایط مندرج در قرارداد، عین مستأجره را مالک گردد.

این آیین‌نامه در تاریخ ۱۳۸۱/۵/۳۰ توسط هیئت وزیران اصلاح شد. ماده ۵۸ آیین‌نامه اصلاحی مقرر می‌دارد:

بانکها می‌توانند به منظور ایجاد تسهیلات لازم برای گسترش امور خدماتی، کشاورزی، صنعتی و معدنی، ساختمان و مسکن، بازرگانی و کسب و کار و مصرف کالاهای بادوام ساخت داخل کشور به عنوان موجر مبادرت به معاملات اجاره به شرط تملیک نمایند.

در این فرض، با توجه به قصد مشترک طرفین می‌توان گفت که تملیک معلق بر پرداخت تمام اقساط اجاره یا ثمن می‌باشد (کانوزیان، ۱۳۷۸: ۷۷/۱ به بعد).

ممکن است گفته شود که بیع متقابل مصداقی از اجاره به شرط تملیک است، با این توضیح که تجهیزات و فناوری سرمایه‌گذاری شده در کشور سرمایه‌پذیر تا زمان بازپرداخت محصولات ناشی از آن در دست آن‌ها اجاره است و بهای این اجاره به صورت اقساط و به شکل اجاره به شرط تملیک بر طبق برنامه زمان‌بندی شده، به سرمایه‌گذار پرداخت می‌گردد و در پایان با پرداخت آخرین اجاره‌بها، تجهیزات و وسایل، همگی به ملکیت خریدار در می‌آید.

اما قراردادهای بیع متقابل با اجاره به شرط تملیک تفاوت دارند؛ مهم‌ترین ویژگی بیع متقابل ارتباط مستقیم میان ماشین‌آلات و تجهیزات صنعتی و فناوری واردشده و کالای تولیدشده ناشی از همین تجهیزات می‌باشد. به بیان دیگر، مقداری از محصولات تولیدی به وسیله همین امکانات سرمایه‌گذاری شده، به عنوان بهای این سرمایه‌گذاری پرداخت می‌گردد (Milenkovic, 2004: 268)، اما در اجاره به شرط تملیک این ارتباط بین محصولات تولیدی و اجاره‌بها وجود ندارد، یعنی الزامی نیست که حتماً اجاره‌بها ناشی از محصولات همان تجهیزات سرمایه‌گذاری شده باشد و به هر شکل که توافق صورت بگیرد، اجاره به شرط تملیک محقق می‌باشد. بنابراین بیع متقابل اجاره به شرط تملیک نیست.

صلح

عقد صلح به «أم العقود» مشهور است؛ چون بدون نیاز به شرایط پیچیده و ثابت عقود، نتیجه آن‌ها را دارد. حدیث نبوی «الصلحُ جائزٌ بین المسلمین إلا صلحاً أحلَّ حراماً أو حرّم حلالاً» دال بر این موضوع است (طوسی، ۱۳۸۷: ۲۸۸/۲؛ ابن ادریس حلی، ۱۴۱۱: ۶۴/۲؛ حلی، ۱۳۸۹: ۳۶۷/۲). هرچند برخی از فقهای امامیه در تعریف خود از عقد صلح، آن را برای رفع خصومت تعریف نموده‌اند، ولی در فقه امامیه، بر خلاف نظر شافعیه (مزنی، بی‌تا: ۱۰۵-۱۰۶؛ شروانی و عبادی، بی‌تا: ۱۸۷-۱۸۸؛ شربینی، ۱۳۷۷: ۱۷۷/۲)، عقد صلح صرفاً برای رفع تنازع نیست و برای تحقق صلح از دیدگاه امامیه لزومی به وجود اختلاف نیست، بلکه می‌تواند وسیله انجام معامله واقع شود (قدامه، بی‌تا: ۹/۵؛ موسوی خویی، ۱۴۱۰: ۱۹۳/۲؛ موسوی خمینی، ۱۴۰۹: ۵۶۲/۱؛ عاملی جبعی، بی‌تا: ۱۷۴/۴). ماده ۷۵۲ ق.م. نیز به پیروی از نظر مشهور امامیه، صلح را این‌گونه تعریف نموده است:

صلح ممکن است یا در مورد رفع تنازع موجود و یا جلوگیری از تنازع احتمالی در مورد معامله و غیر آن واقع شود.

بیع متقابل با عقد صلح تفاوت دارد. مهم‌ترین تفاوت این دو قرارداد، تفاوت ماهوی است. عنصر «تسالم» جزء لاینفک تمامی اقسام عقد صلح است، ولی اساس بیع متقابل بر «تعهد» است. شیخ انصاری در این خصوص می‌نویسد:

معنای اصلی صلح، تسالم است؛ از این رو صلح خودبه‌خود منصرف به مال نمی‌گردد. البته اگر صلح بر عین واقع شود متضمن تملیک است. بهترین دلیل بر اینکه صلح گاهی بر سر مال است در نتیجه مفید تملیک است و گاهی به منافع تعلق دارد در نتیجه مفید عاریه است و گاهی نسبت به حقوق می‌باشد در نتیجه مفید اسقاط یا انتقال حقوق است و گاهی به امضا و تأیید مسئله‌ای بین دو طرف است. مثل اینکه یکی از دو شریک به طرف مقابل می‌گوید: بر سر این مسئله که سود متعلق به تو و ضرر بر من باشد، مصالحه کردم، در این صورت صرف تأیید است. اگر صلح در همه این معانی پنج‌گانه حقیقت باشد، لازمه‌اش اشتراک لفظی است که بطلان آن روشن است. پس راهی جز این نمی‌ماند که معنای صلح مفهومی دیگر باشد و آن چیزی جز تسالم و توافق نیست.

هرچند، بی‌تردید صلح در مقام رفع تنازع، عقدی معوض است، بنا به تصریح ماده ۷۵۷ ق.م. که صلح بلاعوض را تجویز نموده است، نمی‌توان تمامی اقسام صلح را معوض دانست. در مقابل، قرارداد بیع متقابل چنان که اشاره شد، عقدی معوض است.

در نتیجه بین بیع متقابل و صلح، تفاوت‌های اساسی وجود دارد و توجیه قرارداد بیع متقابل با عقد صلح، با توجه به قصد و منظور طرفین قرارداد بیع متقابل، محل تأمل است.

ماده ۱۰ ق.م.

با توجه به مکانیسم پیچیده انعقاد معاملات بیع متقابل و با وجود گروه‌های قراردادی متعدد مرتبط و غیر مرتبط با قراردادهای بیع متقابل و با توجه به اینکه طرف‌های قرارداد قصد مشترک خود را به متعهد نمودن در قالب‌های عقود معین در حقوق داخلی ندارند، این معاملات با هیچ یک از قالب‌های حقوقی کشور هماهنگی کامل ندارد (صادقی، ۱۳۸۳: ۱۲۸/۵). در توجیه ماهیت حقوقی قرارداد بیع متقابل، اصل آزادی قراردادی منعکس در ماده ۱۰ ق.م. بسیار کارساز است. این ماده مقرر می‌دارد: قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند، در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد، نافذ است.

قبل از تصویب ماده ۱۰ ق.م.م، مشروع دانستن قراردادهای خارج از چارچوب عقود معین، محل اشکال بود. هدف از وضع این ماده این بود که در موارد اجمال و سکوت قانون، اراده متعاملین محترم شمرده شود و از این لحاظ، بین عقود معین و سایر قراردادها هیچ تفاوتی نباشد. بنابراین عقیده برخی نویسندگان که ماده ۱۰ قانون مدنی را ناظر بر قراردادهایی می‌دانند که شرایط و آثار آن در قانون معین نشده است و نتیجه می‌گیرند که در عقود معین، مانند بیع و اجاره و ضمان و صلح، به این ماده و اصل حاکمیت اراده نمی‌توان استناد کرد، محل تأمل است.

حاکمیت اراده، قالب خاص نمی‌شناسد و هدف از اصل بیان‌شده در ماده ۱۰ ق.م. این بوده که مفاد تراضی، جز در مواردی که در قانون به صراحت منع شده است، حاکم بر روابط دو طرف آن باشد (کاتوزیان، ۱۳۷۸: ۱/۵-۶). اصل آزادی قراردادی در مرحله نخست بیان می‌دارد که اراده برای انشای عقد و ایجاد التزام و الزام کافی است و دوم اینکه اراده در تعیین آثار عقد آزاد است. بنابراین متعاملین در ایجاد عقد، شروط و اوصاف و نوع تعهد آزاد هستند و مجرد تراضی آنان برای ایجاد التزام کافی است (حائری، ۱۳۸۳: ۳۹). ثمره عملی اجرای ماده ۱۰ ق.م. این است که اگر نزاعی در مورد «عقود غیر معین» نزد قاضی مطرح شود، دادرس پس از احراز وقوع عرفی قرارداد و اعمال شرایط اساسی صحت آن (نظیر رضای طرفین و مشروعیت جهت معامله و معلوم بودن آن) باید بر اساس مفاد قرارداد و اراده طرفین، حکم قضیه را روشن کند و حق ندارد به بهانه اجرای عدالت و قاعده انصاف، شرایط عقد را تعدیل نماید یا متعهد را از آنچه بدان ملتزم گردیده، معاف کند. در حالی که اگر اختلاف، مربوط به «عقود معین» باشد، دادرس باید بر اساس قواعد مخصوص آن عقود، رسیدگی کند. پذیرش اصل آزادی قراردادها مستلزم اعتقاد به حاکمیت مطلق (بدون قید و شرط) اراده نیست؛ زیرا عقلای جوامع بشری به ویژه مسلمانان پذیرفته‌اند که حکومت واقعی با قانون است، ولی بهره‌های عملی احترام به پیمان‌ها (تا وقتی که موجب اخلال در نظم اجتماعی و مغایرت با مقررات شرعی و قانونی نگردد) باعث شده است تا آزادی قراردادها به عنوان اصل پذیرفته شود و مبنای واقعی آن، ملاحظه‌های اجتماعی و مصلحت‌اندیشی اقتصادی است.

بدین ترتیب، اصل آزادی قراردادها مبنای تجربی و اقتصادی دارد و احترام به آن، نسبی است. رمز این محدودیت از آنجا کشف می‌شود که انسان در مدار مسائل اجتماعی نمی‌تواند به طور منتزع از اجتماع، موضوع بحث قرار گیرد، پس در واقع آزادی اراده فرد در حال زندگی اجتماعی مورد نظر است و در این حالت، قلمرو آزادی افراد، آن قدر وسیع نخواهد بود که مصالح اجتماعی را در معرض مخاطره قرار دهد و یا نظم عمومی را مختل کند (صائمی، ۱۳۸۲: ش ۸۹/۹-۹۰).

اصل آزادی قراردادی در فقه پویای اسلام نیز مورد تصویب قرار گرفته است. فقها با استفاده از عموم «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» (مائده ۱) و تمسک به احادیثی مانند «المسلمون (المؤمنون) عند شروطهم» (طوسی، ۱۴۰۴: ۲۸۹؛ حرّ عاملی، بی‌تا: ۳۵۳/۱۲؛ حلی، ۱۴۱۵: ۶۶/۵؛ عاملی، ۱۴۱۴: ۲۶۸/۳) تلاش می‌کنند تا دامنه لزوم عقود را از عقود معین به سایر قراردادها سرایت دهند.

از کلام بسیاری از فقهای پیشین پیداست که اعتبار هر عقدی را متوقف بر اذن شارع دانسته و قائل به توقیفی بودن عقود می‌باشند. در مقابل، بیشتر فقیهان متأخر همان طور که قبلاً اشاره شد، قراردادها را غیر توقیفی می‌دانند. آیه‌الله خویی می‌نویسد:

عمومیت لفظ در آیاتی چون «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» با توجه به عدم اهمال شارع در بیان الفاظ، دلیلی متقن بر امضای قراردادهای عرفی توسط شارع است، مگر قراردادهایی که منهی عنه‌اند. این نکته، نقطه اساسی تمایز بین معاملات و عبادات است. عبادات ماهیتی کاملاً جعلی دارند و بر اساس عرف بنا نشده‌اند در حالی که معاملات این گونه نیستند (۱۳۷۱: ۸۳/۲).

از امام خمینی درباره حکم بیمه چنین سؤال شد:

یکی از اموری که ممکن است سبب اشکال بر صحت بیمه گردد، این است که عموماً از قبیل «أَوْفُوا بِالْعُقُودِ» و «المؤمنون عند شروطهم» و سایر عموماً مرتبط به تعهدات و ضمانت‌ها، شروطی را در بر می‌گیرند که در زمان صدور این گونه عموماً، در بین مردم متداول بوده‌اند. بیمه در آن زمان رواج نداشته و دلیل دیگری هم غیر از این عموماً برای صحت شرعی بیمه نداریم. بنابراین عقد بیمه باطل و مورد نهی آیه شریفه «لَا تَأْكُلُوا أَمْوَالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْبَاطِلِ» است.

امام خمینی در جواب می‌فرماید:

دوری چنین برداشتی از ظاهر آیات و روایات روشن است؛ زیرا ادعای انحصار این گونه عموماً، در معاملات متداول در زمان وحی و تشریح، تحمیلی نادرست است. چنین نگرش متحجرانه و برداشت جمودگرایانه نسبت به این الفاظ عام و شامل، از ساحت مقدس شریعت سمحه و سهله به دور است. گمان نمی‌کنم به ذهن احدی که آشنای به زبان عرف باشد و فارغ از وسوسه‌ها، چنین مطلبی خطور کند که آیه ﴿أَوْفُوا بِالْعُقُودِ﴾ که در مقام قانون‌گذاری پایدار، تا قیامت نازل شده، در تنگنای عقده‌ها و معامله‌های متداول آن زمان محدود باشد. پیامد جمودی از این گونه، دور شدن از روال فقه، بلکه از فهم اصل این است و باید از آن، به خدا پناه ببریم (۱۳۸۰: ش ۲۶/۱-۲۷).

نتیجه‌گیری

مهم‌ترین نتایج این پژوهش به شرح زیر است:

- ۱- قراردادهای بیع متقابل در سال‌های اخیر به عنوان مهم‌ترین وجه تمایز صنعت نفت و گاز ایران درآمده و قراردادهای متعددی نیز با سرمایه‌گذاران خارجی تحت این قالب منعقد شده است. اتخاذ این سازوکار معاملاتی به شکل فعلی آن را می‌توان مولود محدودیت‌ها و الزامات قانونی، سیاسی و اقتصادی موجود در ایران دانست که برای سرمایه‌گذاری خارجی به ویژه در این صنعت راهبردی و حیاتی کشور محدودیت‌هایی وجود دارد.
- ۲- هدف این پژوهش، اثبات مشروعیت قرارداد بیع متقابل و تعیین ماهیت فقهی و حقوقی این قرارداد بین‌المللی بود.
- ۳- اوصاف قرارداد بیع متقابل عبارتند از: عقد بودن، لازم بودن، منجز بودن، معوض بودن، ارتباط بین کالاها و تجهیزات صادراتی با کالاهای بازخرید شده و بلندمدت بودن.
- ۴- مهم‌ترین مسئله معاملات بیع متقابل، توصیف ماهیت حقوقی قراردادی است که در این زمینه منعقد می‌شود. بیع متقابل با نهادهای حقوقی همچون بیع، معاوضه، شرکت، جعاله، مضاربه، اجاره به شرط تملیک و صلح تشابهاتی دارد، اما در

حقیقت هیچ یک از این نهادها نیست.

۵- در توجیه ماهیت حقوقی قرارداد بیع متقابل، اصل آزادی قراردادی منعکس در ماده ۱۰ ق.م. بسیار کارساز است. ماهیت حقوقی ویژه‌ای که این قرارداد دارد، آن را به صورت قالبی ویژه درآورده است. همچنین به دلیل تصویب قوانین و مقررات مختلف در خصوص بیع متقابل اعم از نفتی و غیر نفتی و بیان شرایط و اوصاف آن به موجب این مقررات، به نظر می‌رسد قرارداد بیع متقابل همانند قرارداد بیمه، عقدی معین می‌باشد که تعریف، اوصاف و ویژگی‌های آن توسط قانون‌گذار بیان شده است.



کتاب‌شناسی

۱. ابن ادريس حلی، *السرائر*، چاپ دوم، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۱ق.
۲. ابن حمزه طوسی، ابو جعفر محمد بن علی، *الوسيلة الى نيل الفضيله*، قم، مكتبة آية الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۸ق.
۳. اشمیتوف، کلايو ام.، *حقوق تجارت بين الملل*، ترجمه زير نظر بهروز اخلاقی، تهران، سمت، ۱۳۷۸ش.
۴. اصغرزاده، عبدالله، *آشنایی با تجارت متقابل*، تهران، مؤسسه چاپ و انتشارات امور خارجه، ۱۳۷۴ش.
۵. اصفهانی، محمدحسین، *حاشیه المکاسب*، دوره ۵ جلدی، تحقیق شیخ عباس محمد آل سباع، نشر محقق، مطبعة علمیه، ۱۴۱۸ق.
۶. امامی، سیدحسن، *حقوق مدنی*، تهران، اسلامیه، ۱۳۷۵ش.
۷. انصاری، مرتضی، *المکاسب*، دوره ۶ جلدی، الهادی، ۱۴۱۸ق.
۸. ایزدی فرد، علی اکبر، «شرط بازخرید در بیع»، *مجله علمی پژوهشی مطالعات اسلامی* (نشریه دانشکده الهیات دانشگاه فردوسی مشهد)، شماره‌های ۵۱ و ۵۲، بهار و تابستان ۱۳۸۰ش.
۹. بروجردی عبده، محمد، *حقوق مدنی*، تهران، رهام، ۱۳۸۱ش.
۱۰. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مجموعه محشای قانون مدنی*، تهران، گنج دانش، ۱۳۷۹ش.
۱۱. حائری، مسعود، *مبانی فقهی اصل آزادی قراردادهای و تحلیلی از ماده ۱۰ قانون مدنی*، چاپ دوم، تهران، کیهان، پاییز ۱۳۸۳ش.
۱۲. حرّ عاملی، *وسائل الشیعه الى تحصیل مسائل الشریعه*، تحقیق شیخ محمد رازی، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۱۳. حسینی مراغی، میرعبدالفتاح، *العناوین الفقهیه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۴. حلی، حسن بن یوسف بن مطهر (علامه)، *ارشاد الاذهان الى احکام الايمان*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۵. همو، *تذکره الفقهاء*، المكتبة الرضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، بی تا.
۱۶. همو، *قواعد الاحکام*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۷. همو، *مختلف الشیعه*، قم، مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۵ق.
۱۸. حلی، محمد بن حسن بن یوسف بن مطهر (محقق)، *المختصر النافع*، تهران، مؤسسه البعثه، ۱۴۱۰ق.
۱۹. همو، *ایضاح الفوائد*، ۱۳۷۸ق.
۲۰. همو، *شرایع الاسلام*، نجف اشرف، مطبعة الآداب، ۱۳۸۹ق.
۲۱. روحانی، سیدمحمدصادق، *منهاج الصالحین*، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم، مطبعة مهر، ۱۴۱۰ق.
۲۲. *روزنامه ایران اقتصادی*، سال پانزدهم، شماره ۴۱۳۶، ۱۳ بهمن ۱۳۸۷ش.
۲۳. سرخسی، شمس‌الدین، *المبسوط*، تحقیق جمع من الافاضل، بیروت، دار المعرفه، ۱۴۰۶ق.
۲۴. سیوری حلی، جمال‌الدین مقداد بن عبدالله، *کنز العرفان فی فقه القرآن*، تصحیح و تعلیق محمدباقر شریفزاده و محمدباقر بهبودی، تهران، المكتبة المرتضوية لاحیاء الآثار الجعفریه، ۱۳۴۳ق.
۲۵. شاپیرا، ژان، *حقوق بین‌الملل بازرگانی*، ترجمه ربیعا اسکینی، انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۱ش.

۲۶. شربینی، محمد، *معنی المحتاج الى معرفة معانی الفاظ المنهاج*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۷ ق.
۲۷. شروانی، عبدالحمید و ابن قاسم عبادی، *حواشی الشروانی*، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۲۸. شهیدی، مهدی، *حقوق مدنی ۶*، تهران، مجد، ۱۳۸۲ ش.
۲۹. شیروی، عبدالحسین، «انواع روش های قراردادی تجارت متقابل»، *نشریه اندیشه های حقوقی*، سال دوم، شماره ۷، پاییز و زمستان ۱۳۸۳ ش.
۳۰. صائمی، علی اصغر، «شروط ابتدایی در فقه و بررسی ماده ۱۰ قانون مدنی»، *فصلنامه الهیات و حقوق (مجله تخصصی دانشگاه علوم اسلامی رضوی)*، شماره ۹، پاییز و زمستان ۱۳۸۲ ش.
۳۱. صابر، محمدرضا، «مطالعه تطبیقی ماهیت حقوقی قراردادهای بیع متقابل و جایگاه قانونی آن»، *مجله حقوقی (نشریه مرکز امور حقوقی بین المللی معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری)*، شماره ۳۷، ۱۳۸۶ ش.
۳۲. صادقی، جوانمرد، «جنبه های حقوقی قراردادهای سرمایه گذاری بیع متقابل»، *مجله پژوهش های حقوقی وابسته به مؤسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش*، سال سوم، شماره ۵، بهار و تابستان ۱۳۸۳ ش.
۳۳. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، مکتبه آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ۱۴۰۴ ق.
۳۴. طباطبایی یزدی، محمد کاظم، *سؤال و جواب، تحقیق مصطفی محقق داماد*، تهران، مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
۳۵. طوسی، ابو جعفر محمد بن حسن، *الرسائل العشر*، تحقیق واعزازده خراسانی، قم، جامعه المدرسین، ۱۴۰۴ ق.
۳۶. همو، المبسوط، تحقیق محمد تقی کشفی، *المکتبه المرتضویه*، ۱۳۸۷ ق.
۳۷. همو، *النهاية فی مجرد الفقه و الفتاوی*، بیروت، دار الاندلس، بی تا.
۳۸. عاملی، محمد بن مکی (شهید اول)، *الدروس الشرعیة*، قم، مؤسسه النشر الاسلامیه، ۱۴۱۴ ق.
۳۹. عاملی جبعی، زین الدین بن علی (شهید ثانی)، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، بیروت، دار العلم الاسلامیه، بی تا.
۴۰. همو، *مسالك الافهام فی شرح شرایع الاسلام*، ۲ جلدی، چاپ سنگی، قم، دار الهدی، بی تا.
۴۱. قدامه، محمد بن احمد، *الشرح الكبير*، بیروت، دار الكتاب العربی، بی تا.
۴۲. قمی، میرزا ابوالقاسم بن حسن، *جامع الشتات*، تهران، کیهان، بهار ۱۳۷۱ ش.
۴۳. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی: عقود معین (مشارکت ها - صلح)*، چاپ ششم، تهران، گنج دانش، ۱۳۸۳ ش.
۴۴. همو، *عقود معین*، چاپ هفتم، تهران، شرکت سهامی انتشار، ۱۳۷۸ ش.
۴۵. کرکی، علی بن حسین، *رسائل الکرکی*، قم، مکتبه آیه الله مرعشی نجفی، ۱۴۰۹ ق.
۴۶. کمیسیون اقتصادی اروپا، *قراردادهای بین المللی بیابک*، ترجمه حمیدرضا اشرف زاده، تهران، مؤسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی، ۱۳۷۲ ش.
۴۷. مافی، همایون و محمد تقی کریم پور، «ماهیت و آثار حقوقی فهرست کالاهای احتمالی در معامله بیع متقابل»، *پژوهشنامه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه مازندران*، سال دوم، شماره ۷، زمستان ۱۳۸۶ ش.

۴۸. محقق اردبیلی، *مجمع الفائدة و البرهان*، تحقیق اشتهازدی، عراقی و یزدی، قم، مؤسسه النشر الاسلامی التابعة لجماعة المدرسين، ۱۴۱۲ ق.
۴۹. مزنی، اسماعیل بن یحیی، *مختصر المزنی*، بیروت، دار المعرفه، بی تا.
۵۰. مقدم، محمدرضا و محمد مزعتی، «مدل سازی و تحلیل قراردادهای بیع متقابل و ارائه مدل بهینه سازی قرارداد در ایران»، *مجله تحقیقات اقتصادی*، شماره ۷۶، آذر و دی ۱۳۸۶ ش.
۵۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، «بیمه»، *تقریر محمد محمدی گیلانی، فصلنامه فقه اهل بیت*، سال اول، شماره ۱، ۱۳۸۰ ش.
۵۲. همو، *تحریر الوسیله*، قم، دار الکتب العلمیه، اسماعیلیان، ۱۴۰۹ ق.
۵۳. همو، *ترجمه تحریر الوسیله*، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بهار ۱۳۶۶ ش.
۵۴. همو، *کتاب البیع*، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، بهار ۱۳۷۹ ش.
۵۵. موسوی خمینی، سیدمصطفی، *البیع*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ ق.
۵۶. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *مصباح الفقاهة فی المعاملات*، *تقریر میرزا محمدعلی توحیدی*، چاپ سوم، قم، غدیر، ۱۳۷۱ ش.
۵۷. همو، *منهاج الصالحین*، چاپ بیست و هشتم، قم، مدینه العلم، مطبعة مهر، ۱۴۱۰ ق.
۵۸. موسوی گلپایگانی، سیدمحمدرضا، *بلغة الطالب فی التعليق علی بیع المكاسب*، قم، دار القرآن الکریم، ۱۳۹۹ ق.
۵۹. نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، چاپ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۳۹۴ ق.
۶۰. نراقی، احمد، *عوائد الایام*، قم، مکتبه بصیرتی، ۱۴۰۸ ق.
۶۱. نصیری، مرتضی، *حقوق تجارت بین المللی در نظام حقوق ایران*، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۳ ش.
62. Alba, Abdel Latif, "The Egyptian Experience with Countertrade", *Journal of World Trade*, vol. 24, 1990.
63. Ule, Christain & Alexander Brexendorff, "Iran Investing In The Oil & Gas Industry", from a Business and Legal Perspective, 2005, < www.mena-legal.Com > .
64. Francis, Dier, *The Countertrade Hand Book*, Cambridge Woodhufaulkner, 1987.
- Hennart, "Some Empirical Dimensions of Countertrade", *Journal of International Business Studies*, 1990.
65. Katzman, K., *The Iran-Libya Sanctions Act (ILSA)*, Congressional Research Service; Foreign Affairs, Defense, and Trade Division, CRS Report for the Congress, Order Code RS20871, < http://fpc.state.gov/documents/organization/23591.pdf > .
66. Milenkovic, Tamara - Kerkovic, "Drafting an International Buy-Back Agreement", Series: *Economics and Organization*, vol. 2, N° 2, 2004.
67. UNCITRAL, *Legal Guide on International Countertrade Transactions*, New York, U.N, 1993.
68. Blum, "The East-West Business", *Financial Times*, 8 June 1987.